

تحلیل واگرایی‌ها در سازمان همکاری اسلامی بر اساس نظریه کانتوری و اشیگل

– با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران –

علیرضا زرگر*

اسدالله پازوکیان**

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

چکیده

در عرصه منطقه‌ای، کشورها درصددند که همگرایی را با توجه ویژگی‌هایی که از آن برخوردارند تأمین کنند. کشورهای در جست و جوی اتحاد نیازمند برخورداری از مؤلفه‌های همگرایی چون، ژئوپلیتیک مشترک، دین مشترک، و... هستند؛ درغیرصورت روابط به واگرایی نیز سوق داده می‌شود. این واگرایی در میان سازمان همکاری اسلامی در روابط با جمهوری اسلامی ایران مشهود است. براین اساس این پژوهش به دنبال طرح این سؤال است که بر مبنای نظریه همگرایی کانتوری و اشیگل، واگرایی‌های جمهوری اسلامی ایران و سازمان منطقه‌ای سازمان همکاری‌های اسلامی بعد از انقلاب اسلامی چه عواملی را در بر می‌گیرد. فرضیه پژوهش به دنبال این است که رابطه جمهوری اسلامی ایران با سازمان همکاری‌های اسلامی که دچار واگرایی قابل توجهی براساس اختلافات ساختاری، هویتی، رفتاری و... است براساس نظریه همگرایی کانتوری و اشیگل با نقاط ضعف و قوت واگراییها عبارت است از: نبود تاریخ مشترک، قومیت متفاوت، نژاد، ساختار سیاسی و نوع نظام سیاسی متفاوت و هم‌چنین نوع نگاه متفاوت به تحولات منطقه‌ای و جهانی بررسی کند. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است.

کلیدواژه‌ها: نظریه واگرایی، نظریه همگرایی، نظریه کانتوری و اشیگل، سازمان همکاری‌های اسلامی، جمهوری اسلامی ایران

* نویسنده مسئول: دکتری علوم سیاسی و عضو هیات علمی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران
a.zargar.1976@yahoo.com

** دکترای علوم سیاسی و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران
as.pazokian.57@gmail.com

مقدمه

جهان اسلام به سرزمینهایی گفته می‌شود که بیشینه مردمان آن پیرو دین اسلام باشند. جهان اسلام در حال حاضر سرزمینی با ترکیبی گوناگون از نظر مذهبی، ویژگیهای انسانی و بسترها و شرایط طبیعی را شامل می‌شود. اگرچه به لحاظ اشتراک دینی و منابع انسانی و طبیعی، جهان اسلام توان فراوانی برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای در عرصه نظام ژئوپلیتیک جهانی دارد اما به دلیل وجود برخی عوامل و زمینه‌های بروز اختلاف و واگرایی از جمله گسیختگی فضای جغرافیایی، تفاوت‌های مذهبی، قومی، اندیشه و نظام سیاسی، عدم استقلال و وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی، تعارضات سرزمینی، رقابت داخلی قدرتهای برتر جهان اسلام، وجود پیمانهای سیاسی - امنیتی با قدرتهای بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای و... تاکنون از این توان عظیم استفاده شایسته‌ای نشده است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

سازمان کنفرانس اسلامی معروف به سازمان همکاریهای اسلامی^۱، تنها سازمان دولتی بین‌المللی است که تمام کشورهای اسلامی به آن پیوسته‌اند. این سازمان، از کشورهای ناهماهنگ با تجربه، سیاسی و فرهنگی نسبتاً متفاوت تشکیل یافته که دین مشترک یعنی اسلام، تنها عامل پیونددهنده آنهاست. این سازمان بزرگترین نهاد منطقه‌ای یا سازمانی بین‌المللی است که در واکنش به حریق مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ با عضویت ۵۷ کشور اسلامی در چهار قاره جهان و با هدف جهت دهی به تلاشهای کشورهای اسلامی در موضوعات بین‌المللی بویژه مسئله فلسطین ایجاد شد. سازمان همکاری اسلامی به‌عنوان یک سازمان شناخته‌شده بین‌المللی، مهمترین تشکل کشورهای اسلامی به‌شمار می‌رود که مجموعه گسترده‌ای از این کشورها را گرد هم آورده است (جهان‌بین و حیدری، ۱۳۹۳: ۸). مسلمانان عضو سازمان با حدود بیش از یک میلیارد جمعیت ۲۰ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. سازمان همکاریهای اسلامی از همان آغاز تلاش کرده است که خود را به‌عنوان نهادی منطقه‌ای، پایبند به حفظ صلح جهانی و منشور ملل متحد تثبیت کند (مصفا، ۱۳۷۶: ۸۱۳-۸۱۲). سازمان همکاریهای اسلامی به‌عنوان تنها مرجع کشورهای اسلامی، که مشکلات امت اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد، همواره به‌دنبال تأمین منافع مسلمانان در کشورهای اسلامی است. این سازمان به‌طور

1. Islamic Cooperation Organization

فعال خود برای احقاق حقوق امت اسلامی و کشورهای عضو در پاره‌ای از مسائل از اختلافات با کشورهای غیر عضو به ایفای نقش پرداخته و به مناسبت‌های مختلف و در پی تحولات گوناگون، موضع سازمان و کشورهای اسلامی را اعلام کرده است. فلسفه و هدف از تشکیل سازمان همکاری اسلامی، ارتقای همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو، حمایت از همکاری کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و دیگر موارد اساسی و مشورت میان کشورهای عضو در سازمان‌های بین‌المللی، تلاش در جهت محو تبعیض نژادی و پایان‌بخشیدن به استعمار در تمام گونه‌های آن، اتخاذ تدابیر لازم برای پشتیبانی از صلح و امنیت بین‌المللی مبتنی بر عدالت، هماهنگ کردن تلاش‌ها به منظور حفاظت از اماکن مقدس و آزادسازی آنها و پشتیبانی از مبارزه ملت فلسطین و کمک به این ملت در جهت بازپس گرفتن حقوق خود و آزادکردن سرزمینش، پشتیبانی از مبارزه تمام ملل اسلامی در راه حفاظت از کرامت، استقلال و حقوق ملی و ایجاد جوی به منظور ارتقای همکاری و تفاهم میان کشورهای اسلامی است (عبداللهی، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۶).

کشورهای اسلامی، که بخش عمده‌ای از جهان را تشکیل می‌دهند با مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عمده‌ای روبه‌رو هستند؛ چنانکه وجود تنوع مذهبی، نژادی، زبانی، قومی و قبیله‌ای زمینه‌ساز اختلافات و بی‌ثباتی در برخی از کشورهای اسلامی شده و هزینه‌های زیاد اقتصادی و اجتماعی را بر این کشورها و همسایگان آنها تحمیل کرده است؛ مسئله‌ای که مانع توسعه و گسترش روابط میان کشورهای اسلامی شده و زمینه مداخله قدرتهای خارجی را فراهم ساخته است. اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اسلامی و گفتگو می‌تواند راه حل همه طرفهای درگیر و بازیگران منطقه‌ای باشد؛ چنانکه هر قدر ارتباط کشورهای منطقه بیشتر، و ارزشها و فرهنگهای آنها همخوانی بیشتری داشته و رابطه آنها بر اساس برابری باشد، امکان همگرایی بین آنها بیشتر می‌شود. کشورهای غربی با طرح اسلام‌هراسی بر پایه تبلیغات بسیار، سعی می‌کنند که اسلام را دینی خشن معرفی کنند و تا آنجا پیش رفته‌اند که مسلمان را تروریست می‌دانند (ممدوحی، ۱۳۷۳: ۱۹). چنانکه در درون جهان اسلام، اختلاف‌افکنی میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی، توطئه‌ای خطرناک است به گونه‌ای که در عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن شاهد آن هستیم. شیعه و سنی را در

مقابل هم قرار داده‌اند و قصد دارند این مسئله را به کل جهان اسلام تسری دهند. در چنین وضعیتی جایگاه سازمان همکاری اسلامی به‌عنوان یک نهاد فراگیر بین‌المللی اسلامی بسیار حساس است. منشور ملل متحد با اذعان به توان و ظرفیت سازمان در زمینه‌سازی گفتگوی بین کشورهای عضو و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از سوی چنین نهادی قبل از رجوع به شورای امنیت را به اعضای سازمان ملل توصیه کرده است. سازمان همکاری اسلامی، نهادی بین‌المللی و مذهبی است که هدف آن همکاری گسترده بین دولتهای عضو در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. علت عمده تشکیل سازمان را باید در نیاز کشورهای اسلامی به تشکل منطقه‌ای خودی دانست که بتواند در آن به بررسی مسائل مبتلابه کشورهای اسلامی بپردازند.

براین اساس یکی از اولویتهای مهم سازمان همکاری اسلامی، زمینه‌سازی گفتگو و همکاری مشترک و تلاش برای رفع تنش و حل مسالمت‌آمیز اختلافات میان کشورهای عضو سازمان است. سازمان همکاری اسلامی نهادی است که بالقوه می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات کشورهای اسلامی در این راستا باشد. این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد که چرا به‌رغم قدرت و توانایی بالقوه سازمان همکاری اسلامی برای حل مشکلات کشورهای عضو، این سازمان نقشی فعالی و تأثیرگذار در جهت حل مسالمت‌آمیز اختلافات کشورهای اسلامی نداشته است.

تحولات سیاسی جهان اسلام از سال تأسیس این سازمان تاکنون بویژه تنشهای جدی میان قطبهای قدرت در این سازمان (ایران، عربستان، مصر، ترکیه، عراق سوریه، لیبی و...) شرایطی را ایجاد کرده که روند همگرایی سیاسی و امنیتی میان کشورهای عضو شدیداً دچار اختلال شده و سازمان عملاً رویکردی واگرایانه را اختیار کرده است؛ لذا این پژوهش به بررسی این سؤال خواهد پرداخت که با توجه به روند فعالیت سازمان همکاری اسلامی و ساختار تشکیلاتی آن و شرایط نظام بین‌المللی، چه عواملی زمینه‌ساز واگرایی در روابط اعضای اصلی سازمان بویژه جمهوری اسلامی ایران شده است.

پرسش‌های تحقیق

الف) پرسش اصلی:

چه عواملی سبب واگرایی در روابط جهان اسلام و همکاریهای اسلامی شده است؟

ب) پرسش‌های فرعی

نقش ایران در جهان اسلام و همکاریهای اسلامی بعد از انقلاب اسلامی چگونه است؟ عوامل موثر در واگرایی روابط سازمان همکاریهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران "چالشها و موانع" چیست؟

روش پژوهش

این تحقیق، تحلیلی - اسنادی است که با استفاده از این روش به بررسی عوامل مؤثر در واگرایی روابط سازمان همکاریهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. «پژوهش اسنادی، مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد مانند آرشیوها یا آمار رسمی است». بنابراین پژوهشگر سعی می‌کند با بهره‌گیری از روش اسنادی به گردآوری اطلاعات از اسناد کتابخانه، کتاب، نشریات علمی - پژوهشی، مجلات و نیز روزنامه و مقالات اینترنتی بپردازد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است که از طریق فیشبرداری از کتابها، مقالات، برخی پایان‌نامه‌ها، گزارش سمینار و اجلاسهای بین‌المللی در ایران و خارج از کشور، سایتهای مرتبط و... اطلاعات لازم گردآوری می‌شود. هم‌چنین به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از روشهایی مانند ۱. کاهش داده‌ها (غربالگری) ۲. دسته‌بندی ۳. ارائه داده‌ها ۴. ترسیم ۵. نتیجه‌گیری استفاده شده است.

مبانی نظری

نظریه سامانه تابع کانتوری و اشیگل

سامانه تابع به‌عنوان مفهومی تحلیلی در علم مطالعات منطقه‌ای، بخشهای تشکیل‌دهنده سامانه بین‌الملل را نشان می‌دهد. در این میان ویلیام تامپسون، برچر، کانتوری و اشیگل بیش از همه به این موضوع توجه کرده‌اند. به نظر ویلیام تامپسون، سامانه تابع صرفاً جزئی از نظام

بزرگتر با خصوصیات ویژه خود است؛ ساختار و مرزهای مشخصی دارد که سبب تمایز آن از محیط می‌شود. مرزهای سامانه تابع الزامات مرزهای جغرافیایی نیست؛ بلکه به چگونگی نگرش نخبگان ملی بستگی دارد. شرایط لازم و کافی سامانه تابع به این صورت بیان می‌شود:

- الگویی از روابط متقابل میان بازیگران به میزانی که تغییر در یک نقطه بر دیگر نقاط آن تأثیرگذار باشد.

- مجاورت واحدها: وجود حداقل دو یا چند واحد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۸۴).

کانتوری و اشیپگل نظام بین‌المللی را شامل چندین نظام تابع منطقه‌ای می‌دانند. آن دو به ترسیم عرصه‌های سیاست بین‌الملل می‌پردازند و آن را به سه عرصه جهانی، منطقه‌ای و کشوری تقسیم می‌کنند؛ بر این اساس معتقدند سه نوع سامانه مسلط، تابع و داخلی شکل می‌گیرد. سامانه مسلط در عرصه جهانی وجود دارد و قدرتمندترین کشورها را در بر می‌گیرد. سامانه تابع روابط متقابل را در درون منطقه شامل خواهد شد و این در حالی است که سامانه داخلی، کشور و سازمانهای آن را شامل می‌شود. بر این اساس، منطقه، نواحی از جهان است که واحدهای تشکیل‌دهنده آن از لحاظ جغرافیایی در مجاورت با یکدیگر قرار گرفته و امور مربوط به سیاست خارجی آنها به یکدیگر مرتبط است. فعالیتها و اقدامات دیگر اعضای شرکت‌کننده در منطقه از متغیرهای تعیین‌کننده سیاست خارجی واحد منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. درحالی که ممکن است اعضای از مناطق خاص، دارای علایق خارج از منطقه باشند در درجه نخست، علاقه ویژه آنها به مسائل منطقه خود مربوط است و در شرایط معمولی تا زمانی که جایگاه دائمی خود را در مناطق به دست نیاورده‌اند یا نتوانند آن را حفظ کنند؛ قادر به دستیابی به موفقیت در دیگر نقاط یا مناطق نخواهند بود.

از دیدگاه این دو تحلیلگر، متغیرهای زیر در ترسیم حدود سامانه تابع مورد توجه قرار می‌-

گیرد:

۱. هر کشور تنها عضو یک سامانه تابع است به استثنای دو مورد: نخست، قدرتمندترین کشورها که در سامانه‌های تابع مختلف شرکت می‌کنند. دوم اینکه برخی از کشورها در حد فاصل بین دو سامانه تابع قرار دارند و ممکن است عضو هر دو سامانه تابع مجاور به‌شمار روند.

۲. حدود تمامی سامانه‌های تابع با توجه به معیار جغرافیایی مشخص می‌شود.
 ۳. در درون مرزهای سامانه، بین عوامل جغرافیایی، سیاسی، و اجتماعی کنش متقابل بر قرار است.
 ۴. روابط سیاسی بومی (تضاد یا همکاری) عامل جغرافیا و مرزهای اجتماعی و تاریخی به ترسیم حدود سامانه تابع کمک می‌کند.
 ۵. قدرتهای خارجی نیز نقش مهمی در شرح و ترسیم سامانه تابع دارند.
 ۶. اگرچه مرزهای جغرافیایی تغییر نمی‌کند یا کمتر تغییر می‌کند، متغیرهای سیاسی و ایدئولوژیکی سیال است؛ بنابراین ضمن دقیق‌بودن مفهوم، نوعی پویایی نیز در آن دیده می‌شود.
 ۷. سامانه تابع از یک یا چند کشور تشکیل می‌شود که به یکدیگر نزدیک هستند و کنش متقابلی بین آنها وجود دارد و نیز رشته‌های ارتباطی، ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، نژادی، زبانی و احساس هویت مشترک در میان آنها مشاهده می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۸۶).
- به نظر کانتوری و اشیگل چهار متغیر الگویی بارز می‌تواند تبیین‌کننده جریانات مختلف منطقه‌ای و تمایز آنها از یکدیگر باشد:
۱. ماهیت و سطح انسجام یا میزان تشابه و یا مکمل‌بودن ویژگیهای تمامیت‌های سیاسی که به همگرایی متمایل هستند و میزان مبادلات بین این واحدها ۲. ماهیت ارتباطات درون منطقه‌ای ۳. سطح قدرت در نظام تابع ۴. ساختار روابط درون منطقه‌ای (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۶). بر این اساس کانتوری و اشیگل، سامانه تابع را به سه بخش مرکزی (هسته‌ای)، پیرامونی و مداخله‌گر تقسیم می‌کنند.
 ۲. بخش هسته یا کانون نظام: این بخش شامل دولتهای واقع در مرکز نظام است که به لحاظ جغرافیایی در قلب سامانه فضایی نظام منطقه‌ای قرار می‌گیرند. این بخش کانون اصلی سیاست بین‌الملل و رفتارهای منطقه‌ای شناخته می‌شود؛ زیرا ارزشهای منطقه‌ای و ویژگیهای ناحیه‌ای در آن برجسته است؛ به عبارتی خاستگاه ارزشها و ویژگیهای منطقه-ای را تشکیل می‌دهد به طوری که موجب تمایز این منطقه از مناطق مجاور و فراتر از آن می‌شود (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۹۳).

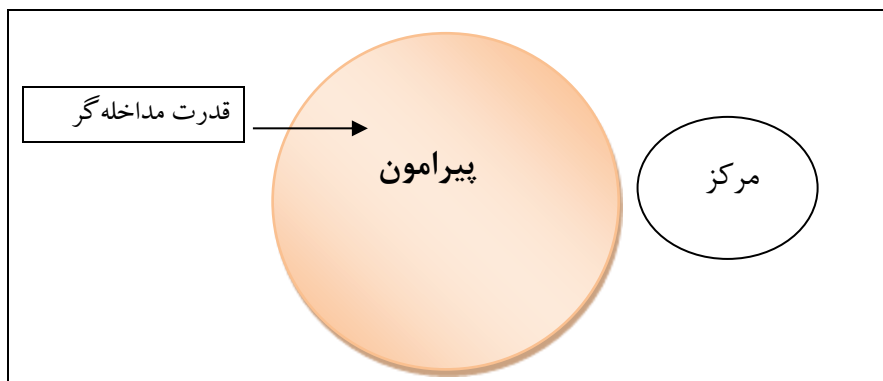
۳. بخش پیرامونی نظام: این بخش شامل کشورهایی است که در اطراف هسته قرار گرفته‌اند و با نقطه مرکزی هسته تماس جغرافیایی ندارند. فاصله جغرافیایی و دیگر عناصر و عوامل سبب می‌شود که این کشورها از کشورهای هسته متمایز شوند و به صورت حلقه گسسته‌ای بر گرد هسته جای گیرند. تعاملات فضایی این کشورها با یکدیگر از تعاملات آنها با کشورهای هسته مربوط یا هسته مجاور کمتر است. به عبارتی کشورهای پیرامونی تجانس ساختاری و کارکردی بین خود ندارند و به همین دلیل فاقد انسجام و پیوستگی هستند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۹۵).

۴. بخش مداخله‌گر نظام: در اینجا منظور دولتهای بیرون از منطقه هستند که به دخالت در منطقه می‌پردازند؛ چرا که منافع دولتهای بزرگ به مرزهای ملی آنها محدود نمی‌شود؛ آنها برپایه ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در دیگر مناطق دخالت می‌کنند. نوع مداخله دولتهای بزرگ ممکن است فعال یا غیر فعال باشد. مداخله فعال سبب درگیری جدی در مسائل منطقه می‌شود و غیر فعال شامل فروش جنگ افزار، به‌کارگیری پایگاه‌های نظامی، تمرینهای نظامی مشترک، کمک اقتصادی و همکاریهای فرهنگی و آموزشی می‌شود (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۲۴). در واقع در اینجا است که می‌توان ارتباط بین سامانه تابع و سامانه بین‌المللی را مشاهده کرد؛ چراکه قدرت مداخله‌گر و بخش کنترل معمولاً از قدرتهای اصلی نظام بین‌المللی تشکیل شده است و حلقه پیوند سامانه تابع و بین‌المللی به‌شمار می‌رود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۸۷).

در این میان قدرتهای مداخله‌گر یا سامانه کنترل جهانی به هفت صورت زیر در سیاستهای سامانه تابع شرکت، و در حفظ نظم سیستمی سعی می‌کنند که عبارت است از:

۱. ترتیبات و نهادهای چند جانبه
۲. ترتیبات دوطرفه مانند پیمان امنیت متقابل
۳. مداخله نظامی به‌منظور نگهداری وضع موجود یا بازگرداندن وضع سابق
۴. براندازی
۵. بهره‌گیری از ابزارهایی مانند سازمان ملل متحد برای دخالت در امور منطقه
۶. فعالیت فرهنگی و تبلیغاتی
۷. تجارت و سرمایه‌گذاری اقتصادی (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۸). با مشارکت قدرتهای خارجی در نظام منطقه‌ای، ابعاد سازمانی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی (منطقه)، پیوسته تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در صورت رقابت قدرتهای مداخله‌گر

یا قدرتهای مرکز، سطح پیوستگی می‌تواند کاهش یابد. قدرتهای مداخله‌گر در بیشتر مواقع، نقش مهمی را در محدودکردن همکاریها دارند (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۲۵).



شکل ۱. بخشهای مختلف سامانه تابع (قاسمی، ۱۳۹۰)

سازمانهای منطقه‌ای

وجود سازمانهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای دستیابی به اهداف مشترک بین دولتها اعم از سیاسی، اقتصادی، علمی و... یکی از فراگیرترین شکلهای همکاری بین کشورها است که بعضا این سازمانها به موفقیت‌های مهمی هم دست یافته‌اند؛ برای نمونه کشورهای عضو «آسه آن»، یک نمونه موفق همکاریهای منطقه‌ای هستند که در مسائل اقتصادی بسیار موفق عمل کرده‌اند و یا اتحادیه اروپا یک نمونه تکامل‌یافته همکاری در عصر مدرن است که به صورت واحد در تمام عرصه‌ها اقدام می‌کنند به طوری که مدتهاست سیاست خارجی مشترکی را اتخاذ کرده‌اند. بنابراین نمونه‌های موفق سازمانها و اتحادیه‌های بین‌المللی به ما نشان می‌دهد که می‌شود به موفقیت دیگر سازمانهایی هم امیدوار بود که اعضای آن را کشورهای کمتر توسعه‌یافته تشکیل می‌دهند. نمونه آن سازمان کنفرانس اسلامی است که بر محور یک تفکر برای همگرایی سیاسی و بر اساس اهداف ایدئولوژیک بنا شد تا بتواند وحدت کلمه را در دولتهای اسلامی ایجاد کند و زمینه اتحاد و یکپارچگی امت اسلامی را برای مقابله با تهدیداتی فراهم سازد که جهان اسلام را تهدید می‌کند (صالحی، ۱۳۹۵: ۶۷).

سازمان همکاریهای اسلامی نهادی دینی است که هدف آن ایجاد همکاریهای گسترده

اقتصادی، اجتماعی، دفاعی و نظامی، سیاسی و فرهنگی است. از عوامل اصلی همگرایی در جهان اسلام عامل دیانت مشترک اسلامی است. وجود جمعیت قابل ملاحظه مسلمان، تلاش برای وحدت اسلامی و ایجاد امت اسلامی بستر اصلی شکل‌گیری همکاری اسلامی به‌طور رسمی (سازمان همکاری اسلامی) یا غیر رسمی است. اندیشه وحدت‌گرایی، که نقطه تأکید کشورهای اسلامی و همکاری‌های رسمی اسلامی در قالب سازمان و ... است به‌علت منافع و دیدگاه‌های متفاوت کشورها کنار گذاشته می‌شود و حرکت‌های جمعی مشترک به منافع خاص کشوری تغییر مسیر می‌دهد و باعث واگرایی می‌شود. از عوامل مؤثر در واگرایی همکاری‌های اسلامی تفاسیر و قرائت‌های متفاوت و متعارض از اسلام و تأکید بر حقانیت خود و تلاش برای حذف دیگران، تأمین حقوق اقلیت‌های مذهبی اعم از شیعه یا سنی، اختلافات مرزی، چگونگی و میزان تقابل یا تعامل و همسویی با غرب، نبود سیاست‌های اقتصادی و تجاری مشترک، نبود ضمانت اجرایی برای مصوبات سازمان، تفاوت نظر در برابر فلسطین و ساختار مبارزه با رژیم صهیونیستی، تفاوت مواضع در مورد بیداری اسلامی، آینده جهان اسلام، و ... است (نظرآهاری، ۱۳۷۶: ۷۳۵).



شکل ۲. عوامل همگرایی میان کشورهای اسلامی (پژوهش‌های جغرافیایی جهان اسلام، ۱۳۹۱: ۱۴۲)



شکل ۳. عوامل واگرایی میان کشورهای اسلامی (پژوهشهای جغرافیایی جهان اسلام، ۱۳۹۱: ۱۴۳)

عوامل مؤثر و دخیل در روابط سازمان همکاریهای اسلامی

عوامل مؤثر در واگرایی روابط سازمان همکاریهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران

این سازمان شامل کشورهای ناهمگن از قاره‌های مختلف جهان است. همین امر موجب شده است تا نیروی همبستگی و پیوستگی کشورهای عضو در سطح پایینی قرار گیرد. البته افتراقات اقتصادی، اجتماعی و غیره مزید بر علت شده است. از سوی دیگر، عضویت در این سازمان به قدری ساده و کم‌ضابطه است که هر کشور اسلامی در حال توسعه‌ای می‌تواند در خواست عضویت برای این سازمان بدهد. به‌علاوه کشورهای عضو این سازمان اغلب ویژگی مشترک عدم توسعه و وابستگی و اقتصاد تک‌محصولی دارند. از دیگر اشکالات سازمان به قوانین اساسی برخی از کشورهای عضو می‌توان اشاره کرد که در قوانین اساسی خود رژیم لائیک هستند و حتی در برخی از این کشورها، مسلمانان در اقلیت قرار دارند (جهان‌بین و حیدری، ۱۳۹۳: ۸).

منبع و مأخذ ایدئولوژی سازمان کنفرانس اسلامی برخاسته از دین یعنی اسلام است و

هدف آن را نیز یک تکلیف دینی یعنی اتحاد جهان اسلام تعیین می‌کند. اتحاد جهان اسلام به معنای یکپارچگی یا همگرایی ملل مسلمان است بدون توجه به پیشینه متفاوت آنها اعم از زبان، قومیت، جغرافیا و جامعه‌ای خاص. پنجاه و هفت کشور مسلمان عضو سازمان کنفرانس اسلامی و بعضاً نیز با قوانین اساسی غیر اسلامی، اساساً از لحاظ ساختارهای سیاسی و اجتماعی با یکدیگر تفاوت‌های عمیقی دارند و حتی در میزان جمعیت، وسعت، وضعیت اقتصادی و هم‌چنین ژئوپلیتیک فرهنگی نیز با هم متفاوتند؛ اما فلسفه همگرایی خود را بر مبنای صرفاً مذهبی - ایدئولوژیکی در مقابل سکولار - کارکردی قرار داده‌اند.

اگر چه سازمان کنفرانس اسلامی در جهان یکپارچه دولت - ملت معاصر، همچون اندیشه‌ای ناجور به‌نظر می‌رسد، برنارد لوئیس اطمینان می‌دهد که عمل و اندیشه مسلمانان به ایجاد الگوهای رفتار عقلانی ملی منجر خواهد شد. وی می‌گوید هر اندیشه‌ای برای تشکیل یک گروه که بر هویت دینی مبتنی باشد، احتمالاً همچون امری نامعقول تلقی می‌شود؛ اما این مسئله نامعقول نیست. پنجاه و هفت دولت اسلامی، که ترکیبی از پادشاهیها و جمهوریهها، محافظه‌کار و انقلابی، همکاران نظام سرمایه‌داری و پیروان انواع مختلف سوسیالیسم، دوستان و دشمنان امریکا و طیف گسترده‌ای از جریان عدم تعهد هستند، همگی در کنار یکدیگر یک سازمان گسترده‌ای را تشکیل داده‌اند (لوئیس^۱، ۱۹۹۸: ۲۴).

با تمام این ویژگیها سازمان هنوز نتوانسته است نیاز کشورهای اسلامی به اتحاد و همبستگی را در راستای همگرایی محقق سازد. این ناتوانی از چالشهای سازمان کنفرانس اسلامی ناشی می‌شود که مانع تحقق آرمان اتحاد اسلامی شده است. جهان اسلام و در رأس آن منطقه غرب آسیا (مرکز جهان اسلام) در طول تاریخ شاهد حوادث و وقایع ناخوشایندی بوده است؛ به تعبیر دیگر می‌توان این منطقه را آستان حوادث و وقایعی دانست که نه تنها این منطقه بلکه کل جهان اسلام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از نظر پژوهشگران، کشورهای مسلمان از نظر میزان تنش در رأس مناطق جهان قرار دارند (درایسل و بلیک، ۱۳۷۰). تقریباً تمام کشورهای عضو کنفرانس اسلامی از نظر سیاسی و امنیتی همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند. اگر چه برخی از مشکلات امنیتی این کشورها در مسائل و مشکلات داخلی ریشه دارد، قراردادن در

مناطق بحرانا این مشکلات را دوچندان کرده است. ۲۲ کشور از ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی را کشورهای عرب‌زبان تشکیل می‌دهند و پیشینه تشکیل این سازمان نیز ابتدا از کشورهای عربی بوده است و البته این اعضا همواره یکی از کانونهای اصلی تنش در کشورهای اسلامی بوده‌اند. خدام، وزیر امور خارجه وقت سوریه در نطق سال ۱۹۸۰ خود بیان کرد که "اگر ما به نقشه کشورهای عربی بنگریم بسختی می‌توانیم دو کشور را پیدا کنیم که در حال منازعه با یکدیگر نباشند." این اختلافها تا حدی بین کشورهای غیر عرب عضو سازمان نیز وجود دارد (نواختی مقدم و انوریان اصل، ۱۳۹۰: ۲۰۰-۱۹۹).

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران، که عضو این سازمان است و به‌نوعی از تشکیل‌دهندگان این سازمان نیز به‌شمار می‌رود با این سازمان رابطه‌ای بلندمدت دارد. آنچه از بعد از انقلاب اسلامی در روابط دو طرف مشهود بوده، قوت‌گرفتن عوامل واگرا بوده است؛ عواملی همچون پراکندگی جغرافیایی، نظامهای سیاسی ناهمگون، نوع و ماهیت ارتباطات.

ماهیت و سطح انسجام روابط

اختلاف کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی بیش از همه در این زمینه است. این عامل به ایجاد نوسان در روابط کشورها، بین دوستی و دشمنی، موجب تزلزل همکاریها شده است. این عامل از آنجا که موجب ناپایداری اتحادها و گروه‌بندیها و باعث ایجاد نوسان در روابط کشورها بین دوستی و دشمنی شده است، مختل‌کننده روند همگرایی به‌شمار می‌آید. از آنجا که هماهنگی میان این منافع متضاد امکانپذیر نیست و هیچ یک از قدرتهای مؤثر هم توان غلبه بر دیگران را ندارند، رقابتهای تداوم‌زیادی دارد. وجود رقابتهای پایدار، کشورهای درگیر را واداشته است تا به‌منظور تأمین اهداف و منافع خود در مقابل رقبا ابزار لازم را فراهم سازند. در این راستا این کشورها درگیر رقابتی شده‌اند که طی دهه‌های گذشته بی‌وقفه ادامه یافته است. افزایش و تقویت توان نظامی، رقمهای هنگفت هزینه‌های تسلیحاتی و هم‌چنین نوع تسلیحات خریداری‌شده بخوبی از شدت رقابت این کشورها پرده بر می‌دارد. در مجموع می‌توان گفت که نوعی رقابت منفی بین کشورهای عضو سازمان پدید آمده است که منطبق معادلات قدرت در این حوزه را به "بازی با حاصل جمع صفر" نزدیک ساخته است (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۳۲). تلاشهای بسیار زیاد امریکا در جنگ‌افروزی در منطقه مسلمانان، ایجاد ترس و وحشت از

جمهوری اسلامی ایران برای عربستان و نجات از ورشکستگی شرکتهای اسلحه‌سازی امریکا از عوامل تحریک خریدهای تسلیحاتی عربستان از امریکا بوده است. عربستان از سال ۱۹۹۰ تا به امروز راهبردیترین و مهمترین محل حضور نیروهای امریکایی در منطقه غرب آسیا بوده است. محل استقرار این نیروها در پایگاه‌های الدمام، الهوف، الخبر، تبوک، ینبوع، پادگان ملک عبدالعزیز در طهران، پایگاه دریایی ملک فهد در جدّه، پایگاه هوایی ملک خالد در ابهاء، پادگان پیاده الریاض و پادگان پیاده الطایف است. مهمترین نقطه استقرار نیروهای نظامی امریکایی در پایگاه هوایی امیر السلطان در جنوب ریاض است (چمنکار، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳).

ماهیت ارتباطات

ایران و عربستان از ابتدای تشکیل این سازمان به‌عنوان دو عضو مؤسس و قدرتمند سازمان در تشکیل این نهاد نقش مهم و بزرگی داشته‌اند. ایران و عربستان دارای اعتبار معنوی و نفوذ ایمانی در میان مسلمین هستند و این امر توانایی آنها را در تأثیرگذاری و نیز مؤسس این سازمان، بیشترین تأثیر را در حرکت و انسجام این سازمان داشته است به‌گونه‌ای که می‌توانند نقش سازمان را در حل و فصل بحرانهای جهان اسلام و موضعگیری به‌منظور تمرکز بر اشتراکات افزایش دهند؛ اما یکی از اختلافات مهم ایران و عربستان، که در سه دهه گذشته موجب تقابل این دو کشور با یکدیگر شده، مذهب است. عربستان با مذهب سنی حنبلی و گرایش وهابیت، که تفسیر خاصی از اسلام دارد در مقابل ایران با مذهب شیعه قرار دارد که بر انگیزنده‌ترین ویژگی این کشور است. این مسئله باعث واگرایی دو کشور در سازمان شده است. دو کشور ایران و عربستان، هر کدام داعیه رهبری کل جهان اسلام را دارند و می‌خواهند مرکزیت جهان اسلام را به خود نسبت دهند که این موضوع باعث بروز چالشهایی در روابط این دو کشور شده و عامل واگرایی جمهوری اسلامی ایران با سازمان را قوت بخشیده است. عربستان خود را مهد دنیای اسلام و مکان پیدایش اسلام می‌داند و برای ایفای نقش مرکزیت جهان اسلام از تمامی امکانات بویژه منابع نفتی و مالی سود می‌برد و جمهوری اسلامی ایران خود را وارث تمدن هخامنشی و ساسانی و بخش اعظمی از تمدن اسلام در دوره اسلامی می‌داند که پا به پای اسلام جلو آمده و این دین را یاری کرده است. در برخورد با بحرانهای جهان اسلام نیز دو کشور گاهی مواضع و خط‌مشی‌های مشابهی اتخاذ می‌کنند و گاهی تحت

تأثیر شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای مواضع متفاوتی دارند. به‌طور کلی می‌توان گفت که سیاست‌های این دو کشور در چارچوب سازمان بیش از اینکه همکاری‌جویانه باشد رقابت‌آمیز بوده است (دهنوی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۵).

گسیختگی جغرافیایی

قلمرو جغرافیایی جهان اسلام را که از اکثریت جمعیت بیش از پنجاه درصد مسلمانان برخوردار است، می‌توان به یازده منطقه جغرافیایی محدودتر شامل جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا، فلات ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه، اروپای جنوب شرقی، شمال آفریقا، غرب آفریقا، آفریقای مرکزی و شبه جزیره عربستان تقسیم کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۵). منطقه غرب آسیا، که عمدتاً از آن به‌عنوان مرکز جهان اسلام یاد می‌شود نیز از چندین منطقه ژئوپلیتیک جدا تشکیل شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۴۴۰). بنابراین پراکندگی کشورهای مسلمان در سه قاره و عدم پیوستگی و یکپارچگی آنها به آن صورتی که در اروپا وجود دارد، باعث ایجاد تنوع و تفاوت‌های شدیدی در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورهای جهان اسلام شده است (حافظ‌نیا و زرقاتی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). این عدم تجانس از عوامل واگرایی بین کشورهای اسلامی عضو سازمان و جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

چالش‌های اجتماعی و فرهنگی

جریان همگرایی اگرچه از سوی دولتها دنبال می‌شود در بستری از اجتماع رخ می‌دهد که مردمی با ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی در آن به‌سر می‌برند. همراهی و همسویی این مردم با جریانی که در اجتماعشان جاری است، تداوم و موفقیت آن را به‌دنبال خواهد داشت؛ در غیر این صورت این جریان در برخورد با موانع اجتماعی راکد خواهد ماند. در مبحث شرایط همگرایی، وجود ارزش‌های مشترک از جمله شرایطی است که برای تحقق همگرایی لازم شناخته شده است که می‌تواند زمینه پذیرش همگرایی را در میان مردم جامعه فراهم سازد. در جوامعی که ارزش‌های مشترک اجتماعی دارند، زمینه پذیرش فراهم‌تر و امکان حمایت از همگرایی بیشتر از جوامعی است که به لحاظ فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی متفاوت هستند. بنابراین زمینه‌های مساعد اجتماعی از این نظر که می‌تواند احساس مشترک جمعی را میان

ملتهای منطقه ایجاد کند، باعث تقویت همگرایی منطقه‌ای می‌شود. در میان کشورهای اسلامی انسجام و یکپارچگی اجتماعی بویژه در غرب آسیا، نسبت به مناطق دیگر جهان اسلام در سطح بالایی قرار دارد؛ ولی وجود اقوام مختلف با زبانهای متفاوت و شاخه‌های مذهبی بسیار که فرهنگهای گوناگونی را به دنبال آورده به حدی است که این میزان از یکپارچگی را حتی در میان کشورهای عربی هم کم‌اثر ساخته است. از جمله چالشهای اجتماعی - فرهنگی پیش روی کشورهای اسلامی عضو سازمان به قرار ذیل است (نواختی مقدم و انوریان اصل، ۱۳۹۰: ۲۱۶):

- تعدد گروه‌های قومی: هر یک از کشورهای اسلامی عضو سازمان، ترکیبهای نژادی و قومی پیچیده‌ای دارند که با شدت و ضعف به بی‌ثباتی سیاسی دامن زده و مانع نزدیکی کشورهای اسلامی شده است. بیشتر کشورهای اسلامی دارای ویژگی چند نژادی - چند زبانی بودن هستند.

- تفاوت‌های مذهبی: از نظر مذهبی نیز کشورهای اسلامی یکپارچه و منسجم نیستند. اگر چه دین بیشتر مردم این کشورها اسلام است، تعدد شاخه‌های مذهبی منشعب‌شده از اسلام موجب تقسیم مسلمانان به پیروان فرقه‌های مذهبی مختلف شده است. اسلام به‌عنوان دین جهانشمول و کاملترین دین الهی پس از پیامبر(ص)، دستخوش اختلاف و درگیری بر سر رهبری و جانشینی شده است و در نتیجه دو جریان شیعه و سنی شکل گرفت. انشعاب مذاهب شیعه و سنی به فرقه‌های مختلف بر دامنه اختلاف میان کشورهای اسلامی افزوده است. مسلمانان شیعه در ایران، بحرین و بین اعراب عراقی و لبنانی اکثریت دارند. اهل تسنن به گروه‌های فقهی عمده چون حنبلی، حنفی، شافعی و مالکی و تشیع به زیدیه، اسماعیلیه، اثنی‌عشری و معتزله در اهل تسنن یا اخباریگری و اصولیگری در تشیع. این نگرشهای گوناگون با وجود اشتراک مسلمانان در دین اسلام، خود موجب بروز واگرایی و اختلاف‌های مذهبی شده است. نکته قابل توجه در این باره، پیدا شدن گروه‌های افراطی و متعصب و به اصطلاح بنیادگرا در مذاهب تشیع و تسنن است. گروه خوارج، وهابیت و سلفی‌ها از جمله این گروه‌ها هستند. سلفی‌ها شیعیان را کافر، و ریختن خون و تصاحب مال و ناموسشان را بر خود مباح می‌دانند. وهابیت نیز، که از مذهب تسنن سر بر آورده است با شیعه سر عناد دارد و معتقد است به غیر از خدا حتی به پیامبر اکرم(ص) هم نباید توسل جست و زیارت اهل قبور و تزئین آنها شرک است.

تنش بین طرفداران دو مذهب شیعه و سنی باعث ایجاد قطب‌بندیهای ایدئولوژیک غیر رسمی ناشی از تفاوت مذهبی و فرقه‌گرایی در میان کشورهای اسلامی شده است؛ به‌طور مثال، عربستان با تفکر وهابی و متعصب و با تکیه بر دلارهای نفتی و درآمدهای زیارتی به‌دنبال ایجاد قطبی در جهان اسلام برای اجرای اصول وهابیت است. کشورهای چون بنگلادش، افغانستان و پاکستان و چند کشور آفریقایی و آسیایی دیگر جای پای خوبی برای فعالیت فرهنگی و مذهبی این کشور و درنهایت فعالیت سیاسی ریاض هستند (نواختی مقدم و انوریان اصل، ۱۳۹۰: ۲۱۹-۲۱۸). رقابت ایدئولوژیک و تضادی که بین دو کشور مهم جهان اسلام یعنی ایران و عربستان وجود دارد، عمدتاً ناشی از اختلاف در اصول اعتقادی و مذهبی طرفین است به‌طوری که دشمنی با شیعیان از اصول اعتقادی وهابون به‌شمار می‌رود. از احمد بن حنبل تا ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب این ضدیت و موضعگیری مذهبی سیاسی علیه شیعیان ادامه داشته و به‌رغم تغییر و تحول دیدگاه‌های اصلی آنها یک موضع ثابت و همیشگی بوده است (موتقی، ۱۳۷۸: ۱۷۵) و مانعی در رسیدن دو کشور مهم عضو سازمان در همگرایی بیشتر سازمان به‌شمار می‌رود.

هرچه اشتراکات در عناصر تشکیل‌دهنده ملت هم‌چون زبان، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و میراث فرهنگی بیشتر باشد، وحدت ملی بیشتر و احساس جمعی در میان آنها قویتر است. در سطح سازمان نیز هر چه این اشتراکات بیشتر باشد، تمایل به همگرایی میان ملت‌های آن سازمان، بیشتر و زمینه پذیرش وحدت آماده‌تر است. برعکس، تنوع زبان، مذهب و فرهنگ در سازمان، اختلافات را عمیقتر می‌کند و امکان همگرایی را ضعیفتر می‌سازد. در کنار ناهمگونی سامانه‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاریهای اسلامی، که بر همکاری منظم آنان در برابر مشکلات اقتصادی و گرفتن مواضع یکسان در برابر پدیده‌ها و رخدادهای سیاسی جهان تأثیر منفی می‌گذارد، زمینه مشترک موجود، فرهنگ اسلامی است که می‌تواند به‌رغم تفاوت‌های قابل اغماض به دلیل اشتراک در پیروی از یک کتاب و یک پیامبر، زمینه را برای اتخاذ یک روش عملی یکسان فراهم سازد (ظریف، ۱۳۷۶: ۶۷۶)؛ ولی در عین حال، وجود اقوام مختلف با زبانهای متفاوت و شاخه‌های مذهبی را نباید از نظر دور داشت که گاه فرهنگ‌های گوناگون را به‌دنبال آورده است. اختلاف ناشی از عدم انسجام اجتماعی از جمله

عوامل مهمی بوده که تاکنون از وحدت کشورهای عضو سازمان جلوگیری کرده است و هنوز هم به عنوان عاملی واگرا (جهان‌بین و حیدری، ۱۳۹۳: ۱۵) در روند همگرایی این سازمان با اعضای خود از جمله جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

نظامهای سیاسی نا همگون

هرچه سازگاری نظامهای سیاسی کشورهای عضو سازمان با یکدیگر بیشتر باشد، روند همگرایی قوت بیشتری خواهد گرفت، نظامهای سیاسی متفاوتی از جمله سلطنتی، محافظه‌کار سنتی، لائیک و جمهوری اسلامی در رأس این سازمان وجود دارند. حتی در میان نظامهای مشابه به دلیل ماهیت متفاوت سازگاری دیده نمی‌شود. بافت نا همگون قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو، موجب اعمال نفوذ کشورهای قدرتمند در درون سازمان و بر کشورهای ضعیفتر شده است که این کشورها با تجهیز امکانات بر کشورهای ضعیف دیگر تأثیر می‌گذارند و آنها را به موضعگیریهایی خاص در جهت منافع خود وادار می‌سازند (فوزی و تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۶۵).

وجود نظامهای سیاسی متفاوت از جمله موانع سیاسی همگرایی در میان کشورهای اسلامی است. کشورهای اسلامی از جهت وجود نظامهای سیاسی متفاوت، عرصه نمایش نظامهای سیاسی مختلفی بوده است. سازمان از این نظر در سطح پایینی از یکپارچگی قرار دارد. وجود سه نوع ساختار حکومتی در این کشورها از جمله الف) جمهوری ب) جمهوری اسلامی ج) پادشاهی و یا مشابه آن مانند شیخ‌نشین باعث شده است که این کشورها نتوانند به وحدت ساختاری از نظر سیاسی دست یابند (قاسمی، ۱۳۷۰: ۲۸۴). کشورهای حاشیه خلیج فارس نظامهای پادشاهی دارند. کشورهایی چون مصر، سوریه، لبنان، عراق و مالزی نظام جمهوری دارند در حالی که افغانستان، پاکستان و ایران اکنون دارای نظامهای جمهوری اسلامی هستند.

سطح قدرت

در دنیای اسلام قطبهای قدرت متعددی وجود دارد که وزن ژئوپلیتیک به نسبت یکسانی دارند و برتری دیگر قطبها را بر نتابیده با همدیگر رقابت می‌کنند و همدیگر را به چالش می‌کشند. این امر از جمله دلایل عدم شکل‌گیری همگرایی در سازمان و وحدت کشورهای

مسلمان است. از سوی دیگر نبود رهبری واحد در میان کشورهای اسلامی و اختلاف کشورهای مسلمان برای تصاحب این مقام نیز در تضعیف وحدت اسلامی مؤثر بوده است. جهان اسلام فاقد رهبری رسمی جامع است؛ حقیقتی که به نظر رهبران مذهبی همواره موجب تضعیف وحدت اسلامی بوده است (عزتی، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۱).

سطح نابرابر قدرت

ساختار و سلسله مراتب قدرت بر روند همگرایی در میان کشورهای اسلامی و از جمله رابطه جمهوری اسلامی با کشورهای عضو سازمان تأثیر منفی برجای گذاشته است. ۵۷ کشور به لحاظ ترکیب جمعیتی مسلمان ولی به لحاظ قانون اساسی بعضاً غیر اسلامی، از نظر ساختار سیاسی و اجتماعی نیز بشدت متفاوت و دارای جمعیت، وسعت، وضعیت اقتصادی و مضافاً فرهنگ ژئوپلیتیکی گوناگونی هستند که علت وجودی تشکیل دولت را حتی مبتنی بر ایدئولوژی تا کارکردی قرار داده‌اند (شیخ^۱، ۲۰۰۳: ۱۴). توجه به تقسیم‌بندی دولت‌ها از نظر سطح قدرت، کشورهای اسلامی را از نظر میزان قدرت در سه گروه قرار می‌دهد و به ارزیابی سلسله مراتب قدرت و تأثیر آن بر روابط کشورها می‌پردازد (شیخ، ۲۰۰۳: ۲۲۸). شماری از دولت‌ها با توجه به امکانات بالقوه و بالفعلی که در اختیار دارند در ردیف قدرتهای کوچک قرار می‌گیرند. برخی دیگر از آنها در طبقه دولتهای منطقه‌ای جا می‌گیرند و شماری نیز به‌عنوان کشورهای ذره‌ای شناخته می‌شوند. شکل سلسله مراتب قدرت به دو شکل باعث واگرایی بین کشورهای عضو سازمان و بویژه در رابطه با جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. این واگرایی از یک سو در روابط کشورهای قوی و ضعیف، و از سوی دیگر در روابط قدرتهای مؤثر در میان کشورهای اسلامی نمایان می‌شود. نابرابری قدرت میان کشورهای قدرتمند و ضعیف به این دلیل باعث واگرایی بوده است که کشورهای ضعیف همواره با حس بدبینی و سوء ظن نسبت به کشورهای قدرتمند نگریده‌اند بویژه آنهایی که در همسایگی کشوری قدرتمند قرار دارند. تأثیر ساختار قدرت در واگرایی کشورهای عضو سازمان، بیشتر در روابط کشورهایی که قدرت‌های مؤثر هستند، خود را نشان داده است. آن گروه از کشورهای اسلامی که قدرت‌های

1. Sheikh

مؤثر به‌شمار می‌آیند، هر کدام داعیه رهبری کل جهان اسلام را دارند و می‌خواهند مرکزیت جهان اسلام را به خود نسبت دهند که این موضوع باعث بروز چالشهایی در روند وحدت بین کشورهای اسلامی شده است (قاسمی، ۱۳۸۱: ۹۹).

حضور قدرت مداخله‌گر

قدرتهای مداخله‌گر دولتهای بیرون از منطقه هستند که به دخالت در امور منطقه می‌پردازند؛ چراکه منافع دولتهای بزرگ به مرزهای ملی آنها محدود نمی‌شود. آنها بر پایه ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در دیگر مناطق دخالت می‌کنند (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۲۴).

کشورهای اسلامی از دیرباز در سیاستهای کشورهای قدرتمند و استعمارگر جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. عواملی چون اهمیت راهبردی و تسلط بر آبراه‌های مهم بین‌المللی، اهمیت اقتصادی به‌دلیل وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و انواع معادن طلا، نقره، اورانیوم و هم‌چنین مستعدبودن برای تبدیل شدن به بازار گسترده فروش کالاهای ساخته‌شده، باعث شده است تا کشورهای قدرتمند در صحنه بین‌المللی، هر کدام منافعی را برای خود در میان کشورهای اسلامی بویژه غرب آسیا جست‌وجو کنند؛ لذا این کشورها به عرصه‌ای برای رقابت قدرتهای خارجی تبدیل شده‌اند (قاسمی، ۱۳۷۰: ۲۵۷).

عدم اعتماد و اتکای دولتمردان این کشورها به ملت خود از یک سو و بدبینی به همسایگان مسلمان خود از سوی دیگر باعث شده است این دولتمردان برای حفظ و بقای رژیم سیاسی خود به قدرتهای فرامنطقه‌ای و جهانی متوسل بشوند. این وابستگی سیاسی باعث ایجاد پیمانهای متعدد دوجانبه چندجانبه بین این کشورها و قدرتهای مداخله‌گر شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۳۴۵). هم‌چنین در بعد اقتصادی نیز وابستگی به کشورهای قدرتمند اقتصادی جهان مانعی بر سر راه همکاری گسترده‌تر کشورهای اسلامی می‌شود (شاه‌آبادی، ۱۳۷۹: ۲۳۷). بیشتر کشورهای مسلمان و عضو سازمان، جزء کشورهای رو به پیشرفت به‌شمار می‌روند و نیازمند امکانات، تولیدات و فناوری برتر کشورهای غربی و قدرتهای برتر هستند. این وابستگی اقتصادی، که گاه ناشی از سابقه مستعمراتی این کشورها و وجود پیوندهای سنتی تجاری با کشورهای صنعتی است، نیز تعهدات و محدودیتهایی را بر این کشورها تحمیل می‌کند که مانع می‌شود همکاری گسترده و مداوم اقتصادی، سیاسی و... بین کشورهای عضو

سازمان و در طیف جمهوری اسلامی ایران با این کشورها برقرار شود (شاه‌آبادی، ۱۳۷۹: ۲۳۷).

روابط رقابت‌آمیز میان کشورهای عضو سازمان

رقابت ناشی از اختلاف‌های سرزمینی

اختلاف مرزی و سرزمینی در میان کشورهای اسلامی از آنجا ناشی می‌شود که مرزهای سیاسی آنها با دخالت قدرتهای خارجی شکل امروزی به خود گرفته است؛ از این رو گفته می‌شود که چون این مرزها با مداخله امپریالیسم به وجود آمده است، مبنای حقوقی و قانونی ندارد و اغلب از نظر قومی و نژادی بدون اعتبار است. اگر چه در جهت تثبیت مرزها از نظر حقوقی و سیاسی اقداماتی انجام شده است، باید آنها را همیشگی ناپایدار بدانیم (نواختی مقدم و انوریان اصل، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

اختلاف‌های سرزمین عربستان، عمان و ابوظبی در مورد واحه‌های بوریمی، اختلاف بحرین و قطر بر سر حاکمیت بر جزایر حواری، اختلاف عربستان و کویت بر سر جزایر قاروو و ام‌المرادیم، اختلاف مرزی مالزی با اندونزی، اختلاف مرزی نیجریه با کامرون و... از جمله اینهاست؛ اما از جمله اختلافها در رابطه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عضو سازمان که واگرایی در روابط را فراهم آورده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. اختلاف‌های مرزی ایران و عراق بر سر تعیین خط مرزی رود اروند و کنترل این آبراه ۲. اختلاف مرزی عراق و کویت ۳. اختلاف مرزی ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس (نواختی مقدم و انوریان اصل، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

این اختلافات سد بزرگی بر سر راه همکاری و تفاهم در زمینه‌های گوناگون بین کشورهای اسلامی و گرفتن مواضع مشترک در برابر مسائل جهانی است (شوشتری، ۱۳۸۳: ۹۴).

نتیجه‌گیری

بررسی سازمان همکاری اسلامی نشان می‌دهد که این سازمان یکی از سازمانهای مهم با توان بسیار زیاد است که می‌تواند با به‌کارگیری ظرفیتهای خود منشأ تأثیرات فراوانی برای امت اسلامی باشد؛ اما در مجموع، سازمان همکاریهای اسلامی نتوانسته است آن‌طور که باید به وظایف خود عمل کند؛ همان‌طور که مشکلات فراوان جهان اسلام همچنان پابرجا است و هر

روز بر دامنه این فجایع افزوده می‌شود. در هر حال با تمام این توصیفات، این سازمان با توان زیاد و مهم امید است در راه اهداف اصلی خود فعالانه عمل کند. در تحلیل نیروهای واگرا در روابط سازمان همکاریهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد نیروهای واگرا به لحاظ قدرت و به لحاظ فراوانی با نفوذ عمل می‌کنند. این زمینه‌ها همچون گسیختگی فضایی و جغرافیایی، تفاوت‌های مذهبی، ایدئولوژیکی، تفاوت‌های قومی، تعارضها و اختلافات سرزمینی، رقابت قدرتهای منطقه‌ای و حضور قدرت مداخله‌گر در منطقه از عوامل واگرایی میان ایران و سازمان به‌شمار می‌رود. براساس نظریه همگرایی، کشورهای عضو اگر چه از نظر اشتراک دین همسو هستند به‌دلایل مختلف جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سطوح گوناگونی قرار دارند و عدم انسجام ملموسی درون آنها به چشم می‌خورد. کشورهای عضو، باید به این باور برسند که اقتدار و توانمندی تک تک اعضا باید از طریق همکاری و مشارکت نزدیک آنها با یکدیگر و در قالب سازمان همکاریهای اسلامی تحقق یابد و مهمترین عامل موفقیت سازمان، همراهی و هماهنگی تمام کشورهای عضو و مشارکت جدی و مؤثر آنها در تصمیم‌گیریها و جامه عمل پوشانیدن به مصوبات و تصمیمات است. مشکلات فراوانی پیش روی امت اسلامی است. کشورهای عضو سازمان از امکانات و توانمندیهای قابل توجهی در تمام زمینه‌ها برخوردار هستند و در صورت بهره‌برداری صحیح و بموقع از این امکانات خواهند توانست به جایگاه واقعی خود دست یابند و در روند تحولات بین‌المللی نقشی متناسب با توانمندی خود ایفا کنند.

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، مهندسی استراتژی تقریب، زمینه‌سازی برای تأسیس اتحادیه کشورهای اسلامی، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
- جهان‌بین، اسماعیل و حیدری، محمدجلال (۱۳۹۳)، سازمان همکاری اسلامی، بررسی ناکامی‌ها با تأکید بر عوامل واگرایی، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام، س ۲، ش ۳.
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۹)، آرایش نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۷، ش ۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، مبانی مطالعات سیاسی اجتماعی، ج دوم، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.

- حافظ‌نیا، محمدرضا و زرقانی، سیدهادی (۱۳۹۱)، چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ش ۸۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- دراپسل، الاسدایر و دیگران (۱۳۷۰)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر مهاجرانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهنوی، سارا (۱۳۹۱)، نقش و جایگاه ایران و عربستان سعودی در سازمان کنفرانس اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، رشته مطالعات منطقه‌ای.
- رمضانی، رحمت و محرابی، علیرضا (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- السید سلیم، محمد و دیگران (۱۳۷۶)، سازمان کنفرانس اسلامی در جهان متغیر، ترجمه حسن رضایی، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌ها و تئوریهای مختلف در روابط بین‌الملل فردی جهانی‌شده: مناسبت و کارآمدی، ج اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شوشتری، سید محمدجواد (۱۳۹۳)، کاستی‌ها و بایسته‌های فرهنگی جهان اسلام، سازمان کنفرانس اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صالحی، سید حمزه (۱۳۹۵)، واگرایی ایران و عربستان، ماهنامه پژوهش ملل، ش ۱۴.
- ظریف، محمد جواد (۱۳۷۶)، ضرورت اصلاحات در سازمان کنفرانس اسلامی، مجله سیاست خارجی، ویژه کنفرانس اسلامی، سال یازدهم.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۷)، کالبد شکافی جنبشها و گروههای قومی، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، دوره ۵، شماره ۴ (پیاپی ۲۰).
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۷۷)، سازمان کنفرانس اسلامی ساختار، عملکرد و روابط آنها با ایران، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
- قاسمی، حاکم (۱۳۷۰)، موانع رشد همگرایی در خاورمیانه، پایان‌نامه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- قاسمی، علی (۱۳۸۱)، بررسی موانع و راهکارهای تقویت جایگاه سازمان کنفرانس اسلامی در نظام بین‌الملل کنونی، پایان‌نامه، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، اصول روابط بین‌الملل. تهران: میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸)، تأثیر نظام‌های تابع بین‌المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله‌گری قدرتهای بزرگ، فصلنامه راهبرد، ش ۱۷.

مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۸)، دخالت اتحادیه اروپا به سود توسعه‌طلبی ابوظبی در مورد جزایر تنب و ابوموسی: اهانتی به یکپارچه سرزمینی ایران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۹۹-۲۰۰.

مصفا، نسرين (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های بین فرهنگی؛ تقاضا برای اجماع، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴۴.

مصفا، نسرين و امین‌منصور، جواد (۱۳۹۲)، نقش جمهوری اسلامی ایران در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره اول.

ممدوحی، فرزاد (۱۳۷۳)، سازمان کنفرانس اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

موتقی، حسن (۱۳۸۸)، تأثیر سازمان ملل متحد بر تعدیل اصل رضایت دولت در التزام به تعهدات بین‌المللی، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۱، شماره ۲۶.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان.

نظرآهاری، رضا (۱۳۷۶)، سازمان کنفرانس اسلامی و زمینه‌های مثبت و منفی، مجله سیاست خارجی، ویژه کنفرانس اسلامی، س ۱۱.

نواختی‌مقدم، امین و انوریان اصل، حامد (۱۳۹۰)، چالش‌های همگرایی در میان کشورهای اسلامی مطالعه موردی سازمان کنفرانس اسلامی، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، س ۱۴، ش ۳۵-۳۴.

سایت‌های خبری

روزنامه ایران، ۱۹ آذر ۱۳۷۶، واحد مرکزی خبر، ۱۹ دی ۱۳۷۶.

سایت اندیشکده راهبردی، ۱۳۸۶-۱۳۹۲.

همشهری آنلاین، مجامع جهانی، آشنایی با سازمان کنفرانس اسلامی، اسفند ۱۳۸۶.

Lewis, Bernard (1998), *The Multiple Identities of the Middle East*, London: Weidenfeld & Nicolson.

www.eia.doe.gov

<http://www.gcc-sg.org/eng/indexf19c.html?action=Sec-Show&ID=299>, 2002

(info@almoqawama.org). hyperlink: "<http://www.gcc-sg.org/>"[Http://Www.gcc-sg.org](http://Www.gcc-sg.org).



An Analysis of Divergences in the Organization of Islamic Cooperation (OIC) on the Basis of Cantori & Spiegel's Theory with Emphasis on the Islamic Republic of Iran

Alireza Zargar *

Assadollah Pazoikian **

Countries try to achieve convergence on the basis of their features in the regional arena. Countries in search of unity need convergence components such as common geopolitics, shared religion, etc. Otherwise, the relationship may turn into divergence. This type of divergence is evident among the Organization of Islamic Cooperation in its relationship with the Islamic Republic of Iran. Accordingly, this study aims at investigating the factors, based on Cantori & Spiegel's convergence Theory, affecting the divergences of the Islamic Republic of Iran and the Organization of Islamic Cooperation after the Islamic Revolution. The research hypothesizes that the relationship between the Islamic Republic of Iran and the Organization of Islamic Cooperation suffers from significant divergence on the basis of structural, identity, and behavioral differences. Differences in ethnicities, races, political structures, and types of political systems, as well as different approaches on regional and global developments are the main factors according to the same theory. This is an analytical-descriptive research.

Keywords: *Divergence theory, convergence theory, Cantori & Spiegel's theory, Organization of Islamic Cooperation, Islamic Republic of Iran.*

* PhD in political science, faculty member of Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran

** PhD in political science, Department of Political Science, faculty member at Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran